

سیری در ترسل و نامه نگاری

بررسی کتاب التوسل إلى الترسل، اثر بهاء الدین محمد بن مؤید بغدادی



محبوبه شمشیر گرها*

چکیده

«منشآت» یا «ترسّلات» را می‌توان یکی از انواع ادبی دانست که در تاریخ ادب پارسی از سابقه‌ای طولانی برخوردار است. قدیم‌ترین نمونه‌های نامه‌نگاری در تاریخ ادب ایران زمین، از دوران حکومت ساسانیان و به زبان پهلوی به جای مانده است. این شیوه، بر شیوه نامه‌نگاری در زبان فارسی و همچنین در زبان عربی تأثیر گذاشته است. البته شیوه ترسل و نامه‌نگاری در ادب عرب نیز از پیشینه‌ای قوی و عمیق برخوردار است، که تاریخ نگارش قدیم‌ترین نمونه‌های موجود آن به زمان صدر اسلام برمی‌گردد. به تدریج با تشکیل تمدن بزرگ اسلامی در زمان امویان و عباسیان، ادبیات عرب بستری مناسب برای رشد این نوع ادبی یافت. تعداد قابل توجهی از منشیان و نویسندگان دربار خلفا به هنرورزی در این حوزه ادبی مشغول شدند. در این میان، کاتبان درباری ایران نیز به شیوه ترسل اقبال درخور توجهی نشان دادند. این ترسّلات و منشآت در ابتدا به زبان عربی و سپس کم‌کم به زبان فارسی نگاشته می‌شد. از اواسط قرن پنجم هجری به بعد، منشیان و سخنوران ایرانی به نگارش و تألیف مجموعه‌هایی حاوی منشآت و نامه‌های فارسی همت گماشتند و بدین ترتیب، می‌توان گفت شیوه نامه‌نگاری در ادب عربی در شکل‌گیری و تکامل ترسّلات فارسی نقشی چشم‌گیر داشته است.

بیشترین و عالی‌ترین نمونه‌های این نوع نثر ادبی در زبان فارسی، از قرون ششم و هفتم هجری باقی مانده است. از مهم‌ترین و اثرگذارترین این مجموعه‌ها، کتاب گران قدر و سبک‌ساز التوسل إلى الترسل، نوشته بهاء‌الدین محمد بغدادی است، که در اواخر قرن ششم هجری تألیف شد. این کتاب دربردارنده ۵۵ نامه، شامل مناشیر، فرمان‌ها، سلطانیات و اخوانیاتی است که نویسنده در طول خدمت در دستگاه علاء‌الدین تکش خوارزمشاه نگاشته و به مخاطبان آنها ارسال کرده است. نشانه‌های بارز نثر مترسّله و مصنوع بهاء‌الدین بغدادی، استفاده از آرایش‌های لفظی و بدیعی حسن‌آفرین، بخصوص سجع، آمیزش لغات و ترکیبات عربی و فارسی، وفور آیات و احادیث و امثله و اشعار، طولانی بودن جملات و تشبیهات فراوان است که روی هم رفته، نوعی مشکل و دشوارفهم را به وجود آورده است. بجز التوسل إلى الترسل، که در این مقاله بدان پرداخته شده است، منشآت رشیدالدین وطواط، نامه‌های منتجب‌الدین محمد جوینی، نامه‌های خاقانی و عین‌القضات همدانی از معروف‌ترین این مجموعه‌ها در تاریخ ادب پارسی به حساب می‌آیند. اهمیت کتاب التوسل إلى الترسل، بجز شیوه نثر و نوع نامه‌نگاری فارسی - که نمونه عالی آن به شمار می‌آید - در پرداختن به نظریه نثر و مسائل سبک‌شناختی نثر فارسی برای اولین بار و نیز اشمال آن بر اطلاعات دقیق تاریخی است.

واژه‌های کلیدی: ترسل، التوسل إلى الترسل، بهاء‌الدین محمد بن مؤید بغدادی.

مقدمه

«نامه‌نگاری» یا «ترسل» یکی از اقسام نثر است که در تاریخ ادب فارسی و خصوصاً در قرن ششم و هفتم هجری، از رواج و اهمیت فراوانی برخوردار بوده است. این قسم از اقسام نثر در ایران پیش از اسلام با شرایط و فنون خاص خود شهرت و رواجی تمام و در فن نثرنویسی ارزش و مرتبتی خاص داشته و قواعد و مختصات آن از طریق ترجمه، به طور مستقیم و غیرمستقیم در دواوین خلفا اثرگذار بوده و در تکامل مکاتیب و ترسلات زبان عربی و فارسی سهمی بسزا داشته است. نمونه‌هایی چند از این نامه‌ها به زبان پهلوی و یا ترجمه آنها به زبان عربی، از عهد ساسانیان باقی مانده است که می‌توان از «عهد اردشیر»، «مکتوب اردشیر بابکان»، «مکتوب شاپور به قیصر روم»، «مکتوب انوشیروان» و مهم‌ترین آنها، «نامه تنسر» به عنوان نمونه نام برد. از جمله کتاب‌هایی که در آنها به مکاتیب پهلوی پرداخته شده، کتاب التاج است که توسط ابن‌المقفع از پهلوی به عربی ترجمه شده است (خطیبی، ۱۳۸۶: ۲۸۴-۲۸۶).

ترسلات فارسی تنها از نامه‌های زمان ایران پیش از اسلام اثر نپذیرفته؛ بلکه بیشتر از آن ترسلات عربی در شکل‌گیری و تکامل آنها مؤثر واقع شده‌اند. از مکاتیب عربی در دوره جاهلیت خبری نیست. قدیم‌ترین نامه‌های باقی‌مانده از زبان عربی، نامه‌هایی است که پیامبر اکرم (ص) به زعماء و سلاطین می‌نوشتند و آنها را به کیش اسلام دعوت می‌فرمودند؛ نظیر نامه پیامبر (ص) به قیصر روم و خسرو پرویز. اما گسترش فتوحات اسلامی، به تشکیل حکومت بزرگ اسلامی انجامید، که لازمه اداره آن، تأسیس دواوین گوناگون، از جمله دیوان رسائل بود. عمر بن خطاب برای اولین بار نامه اداری نوشت. در نهج‌البلاغه نامه‌هایی چند از امیرالمؤمنین (ع) به چشم می‌خورد. معاویه در زمان خلافت خود دیوان رسائل را تأسیس کرد و پس از او در دستگاه‌های اموی و عباسی روز به روز بر اهمیت ترسل و رواج آن افزوده گشت.

عبدالحمید بن یحیی کاتب (ف ۱۳۲ق) مردی ایرانی‌الاصل بود که در دستگاه اموی به عنوان کاتب خدمت می‌کرد. او برای نخستین بار قواعدی برای نامه‌نگاری وضع کرد و شیوه‌های نوین را در ادبیات عرب پی افکند که به نظر می‌رسد از اسلوب نامه‌نگاری در ایران باستان متأثر شده باشد (فاخوری، بی‌تا: ۳۷۴-۳۸۰). در دوران بنی‌عباس بر تعداد کاتبان افزوده شد و از جایگاهی ویژه در دستگاه اداری برخوردار شدند؛ به طوری که اغلب منشیان درباری به این شیوه روی آوردند. ابن‌الحمید (ف ۳۶۰)، که وزیر و منشی آل‌بویه بود، به عنوان پایه‌گذار رسائل فنی محسوب می‌شود، که پس از عبدالحمید - که نامه‌نگاری را به شیوه رسمی، ولی ساده‌نویسی آغاز کرد - امر اطناب، سجع‌نویسی و استفاده از صنایع لفظی و معنوی و بهره‌گیری از آیات قرآنی و اشعار و امثله را وارد نثر رسائل کرد. صاحب بن عبّاد، از دیگر وزیران آل‌بویه، ابوبکر خوارزمی و سرانجام القاضی الفاضل را باید پیروان او دانست، که البته یکی پس از دیگری به تصنع و متکلف‌نویسی بیشتر روی آوردند (عبدالجلیل، ۱۳۷۶: ۲۰۰-۲۰۲).

از آغاز تشکیل دولت‌های ایرانی تا اوایل قرن پنجم هجری، دیوان در دربارهای حکومت‌های ایرانی به زبان عربی بود و مکاتیب رسمی نیز به این زبان انشاء می‌شد؛ حتی فرمان‌ها و نامه‌های رسمی اخوانی نیز در این دوره به عربی نوشته می‌شد (نک: نظامی عروضی، ۱۳۷۹: ۲۰). شاید بتوان نخستین دبیر ملوک ایران پس از اسلام را محمد بن وصیف، دبیر رسائل یعقوب صفّاری، دانست. اما این روش تا دوره ابوالعباس بن عباس اسفرائینی، نخستین صاحب دیوان بزرگ دربار محمودی ادامه داشت. در زمان او دیوان عربی به فارسی برگردانده شد و پس از آغاز سلطنت مسعود، زبان فارسی در دیوان دوشادوش زبان عربی به کار می‌رفت و جز برخی مکاتیب که به دربار خلافت نوشته می‌شد، سایر نامه‌ها به زبان فارسی بود. قدیم‌ترین نمونه مکاتیب دیوانی به زبان فارسی به دست آمده مربوط به نیمه اول قرن پنجم هجری است. در این دوره چند مکتوب به انشاء ابونصر مشکان، صاحب دیوان رسائل محمود و مسعود، در تاریخ بیهقی باقی مانده است. از اخوانیات نیز در شمار قدیم‌ترین نمونه‌های باقی‌مانده باید از مکاتیب شیخ ابوسعید ابی‌الخیر نام برد (رزمجو، ۱۳۷۴: ۱۹۳-۱۹۵؛ خطیبی، ۱۳۸۶: ۲۸۷-۳۱۸). پس از به وجود آمدن قالب جدید نثر و نوع ادبی نامه‌نگاری، کم‌کم کتاب‌هایی در اصول نامه‌نویسی و آموزش آن تألیف شدند که می‌توان از دستور دبیری عبدالخالق میهنی به عنوان قدیم‌ترین آنها یاد کرد. قدیم‌ترین مجموعه منشآت فارسی، مربوط به دو دبیر عالی‌مقام اواسط قرن ششم هجری است که منشآت خود را تألیف و جمع کردند؛ یکی رشیدالدین وطواط، دبیر مشهور خوارزمشاهیان، صاحب عرایس الخواطر و نقایس النوادر و اباکار الافکار فی الرسائل و الاشعار، و دیگری همکار معاصر او، منتجب‌الدین بدیع اتابک جوینی، منشی و صاحب دیوان انشاء سلطان سنجر، که اولین کتاب مستقل منشآت فارسی، عتبه الکتبه، به دست او نوشته شد. این هر دو دبیر، در شیوه انشاء از

مترسلان مکاتیب عربی اثر پذیرفتند. منتجب‌الدین به روش ساده‌نویسی و به دور از تکلف عبدالحمید کاتب و رشیدالدین به متکلف‌نویسی ابن‌العمید و کاتبان پس از او نظر داشت.

پس از این دو دبیر، تدوین منشآت شایع و معمول گشت. نخستین کس از منشیان بزرگ که کار این دو دبیر را پی گرفت، بهاء‌الدین محمد بن مؤید البغدادی، منشی علاء‌الدین نکش خوارزمشاه (جل ۵۶۸ - ۵۹۶) است که منشآت خود را در مجموعه‌ای به نام التوسل إلى التوسل گردآوری کرد. پس از او منشآت زیادی در قرون هفتم و هشتم نوشته شد که هریک به نحوی از روش او تأسی پذیرفتند. ترسل از عهد مغولان تا عصر قاجاریان، همواره به عنوان یکی از اقسام نثر معمول بوده است (تویسرکانی، ۱۳۸۳: ۷۹). معین‌الدین پروانه، خواجه شمس‌الدین محمد صاحب‌دیوان، عطاملک جوینی، بدرالدین رومی، رشیدالدین فضل‌الله، عبدالرحمن جامی و نسوی از جمله کسانی هستند که پس از بهاء‌الدین به تنظیم منشآت همت گماردند.

در ادامه این مقدمه، پس از بیان مختصر سیر شکل‌گیری و تطوّر ترسل و نامه‌نگاری در ادب پارسی، لازم است از بزرگان و ادب‌دوستانی که در آثار گران‌قدر خود به این نوع ادبی و منشآت فارسی در قرون اولیه و بخصوص به کتاب التوسل إلى التوسل پرداخته‌اند، یاد کنیم. استادان: محمدتقی بهار، حسین رزمجو، حسین خطیبی، خدای شریف‌اف، ذبیح‌الله صفا و تویسرکانی، هریک به نحوی در آثار خود از سیر تاریخی شکل‌گیری این ترسلات و ویژگی‌های سبک‌شناختی آنها صحبت کرده‌اند. البته استادان بیشتری که به مقوله نثر فارسی و از جمله نثر فنی پرداخته‌اند، به جهت اشمال نثر فنی بر مبحث ترسل، به طور ضمنی و یا با ذکر نام، از منشآت فارسی و سبک التوسل سخن گفته‌اند؛ اما آنچه درخور توجه می‌نماید آنکه تا به اکنون هیچ کتابی که مستقلاً به ترسل در قرون اولیه هجری و یا اثر گران‌سنگ بهاء‌الدین بغدادی اختصاص داده شده باشد، نگاشته نشده است. نگارنده امیدوار است این مقاله و مجال کوتاه، قطره‌ای از این دریای فراخ محسوب گردد.

درباره کتاب و نویسنده آن

کتاب التوسل إلى التوسل مجموعه گرانهای منشآت بهاء‌الدین محمد بن مؤید بغدادی، منشی علاء‌الدین نکش خوارزمشاه، است که در سال ۵۶۸ تا ۵۹۶ هجری در خوارزم و خراسان و قسمتی از ایران سلطنت نمود و دولت سلجوقیه ایران به دست او منقرض گشت. عوفی در تذکره خود با احترام و بزرگداشتی قابل تأمل، درباره شخصیت بهاء‌الدین و کتاب او چنین می‌گوید:

«الصدر الأجل، بهاء‌الدین محمد بن المؤید البغدادی، فضل مجسم و لطف مصور، خورشید آسمان معانی و نادره ایام و لیالی بود، با طبعی وقاد و ضمیری نقاد و خاطری منقاد و نثری مصنوع و دلگشای و نظمی مطبوع و جان‌افزای؛ و مجموع رسالات او، که موسوم است به التوسل إلى التوسل، بحری است محیط، مملو به دُرر لعالی و سپهری بسیط [...] و او قصیده می‌گوید». سپس در ادامه سه قصیده از سروده‌های او را نقل می‌کند (عوفی، ۱۳۶۱: ۱۳۹ - ۱۴۲).

مؤلف کتاب چنان که خود در مقدمه عنوان کرده، در پی اصرار و الحاح جمعی که طریقه و سبک او را در انشاء می‌پسندیده‌اند، قسمتی از مکاتیب و رسالات خود را فراهم آورده و از مجموعه آنها کتاب مزبور را مرتب و مدون کرده است. این کتاب مشتمل بر دیباچه، ۲ فصل مقدمه و ۳ قسم است که در بخشی جداگانه به آن پرداخته خواهد شد.

بهاء‌الدین محمد و ابوبکر خوارزمی

چنان که منتجب‌الدین در تنظیم نامه‌های خود در عتبه الکتبه به سبک عبدالحمید کاتب نظر داشته و رشیدالدین و طوطا به روش ابن‌العمید گرایش یافته است، می‌توان بهاء‌الدین محمد را از متأسیان شیوه ترسل ابوبکر خوارزمی دانست. ابوبکر خوارزمی (ف ۳۸۳) از بزرگان ادب عرب است که پس از مسافرت‌های زیاد، سرانجام در نیشابور مقام کرد. ماجرای مناظره او با بدیع‌الزمان همدانی، در کتب تاریخ ادبیات مشهور است. او در شعر و لغت عرب استاد بود. مجموعه رسائل او از مهم‌ترین آثار باقی‌مانده اوست که به جهت شیوه متصنّع‌گویی و سجع‌سازی، توسط مترسلان متکلف‌گوی پارسی و بیشتر از همه، بهاء‌الدین محمد، مورد تقلید و نظر قرار گرفته است (ابوبکر خوارزمی، ۱۴۱۴: ۵۶۲).

«وقد حرص ابوبکر الخوارزمی على السجع ليزين اعماله و لم يكن منه المراد الشيء الجديد غير انه لم يكن السجع موجود في رسائله الا لغرض السجع ليس اكثر [...] و عذر الخوارزمي انه حمل نفسه مالا يطبق من التزام الصنعة و السجع في جميع رسائله» (همان: ۵۰).

گذشته از سجع، که بهاء‌الدین در استفاده از آن صنعت به ابوبکر نظر داشت، ابوبکر تضمین ابیات شعری و استفاده از جملات بلند را در نثر به حدّ اعلی رساند:

«و الخوارزمی ادیب ساطع البیان، دقیق التصوير، منساب التعبير و يستشهد بالأبیات الشعریه حین ینشیء رسائله و قد تكون الأبیات له أو لغيره و هو طویل الجملة المسجوعة» (همان: ۵۳).

بهاء‌الدین بغدادی و نصرالله منشی

کتاب التوسّل الی التوسّل بجز اثراتی که از مجموعه رسائل خوارزمی پذیرفته است، به نظر می‌رسد به طور مستقیم یا غیرمستقیم از نثر کیله و دمنه متأثر باشد. این کتاب سبکی متکلف و فنی دارد و در عبارت‌پردازی و مضمون‌سازی تا آنجا که توانسته، پیش رفته است. با تمام این احوال، اگر نثر آن را مورد نقد و نظر قرار دهیم، به شواهد مکرری برمی‌خوریم که در آن، به استثنای مفردات و لغات عربی که دایره‌ای وسیع‌تر دارد، در شیوه ترکیب کلام از سبک کیله و دمنه اثر گرفته شده است. نشانه این توجه به اقتباس را گاهی در درج اشعاری که در کیله و دمنه بدان استناد شده است نیز می‌توان یافت:

و وضع الندی فی موضع السیف بالعلی

مضر کَوْضِعِ السَّيْفِ فِي مَوْضِعِ النَّدَى (بغدادی، ۱۳۸۵: ۲۳)

بیت بالا در کیله نیز آمده است. همچنین در التوسّل بخش‌ها و جملات فراوانی یافت می‌شود که ناخودآگاه نثر کیله را به خاطر می‌آورد؛ مثلاً:

«این حالت که ما را افتاده است، اگر چه شنیع است، در این عهد بدعهدان بدیع نیست و در حرفتی که لازم حرفت ادب است، بسیار فضلا با ما مساهمند، و لا مصیبة إذا عمّت خفت. آری: احوال روزگار بر یک نسق نماند و زمانه نیز نیرنگ همه یک رنگ نیامیزد و بد و نیک هم روزی به سر آید و بخت اگر چه بسیار بجنبند، آخر هم برخیزد و علم اگر چه دیر ثمره دهد، آخر هم بدهد: العلم يعطی و إن كان یبیطی» (همان: ۲۹۴).

شواهد نشان می‌دهد که نحوه زینت عبارات و عطف جملات متوالی و تمثیلات مکرر در مورد واحد، شباهت تمام با اسلوب کیله دارد و از تقلید یا برداشت از شیوه نگارش آن کتاب توسط بهاء‌الدین بغدادی خبر می‌دهد (خطیبی: ۴۹۲).

اهمیت کتاب

کتاب التوسّل الی التوسّل از جهات زیر دارای اهمیت و درخور نظر است:

۱. از لحاظ ادبی، این کتاب نمونه انشای فارسی در قرن ششم هجری و نمونه کامل نثر فنی آن دوره به شمار می‌آید و می‌تواند برای مقایسه بین شیوه‌های مختلف انشای فارسی در اعصار مختلف و تحصیل فن کتابت از ممارست اسلوب‌های متنوع مورد استفاده کسانی که به ادبیات ایران و تحقیق در ادوار مختلف آن علاقه‌مندند، قرار گیرد (بغدادی: کب، مقدمه قزوینی).

در مقام قضاوت درباره نثر بهاء‌الدین، می‌توان به قول امیرخسرو دهلوی، که خود از بزرگان سخن‌سرا، سخن‌گو و ناقد سخن است، استناد کرد. او در قسمتی از کتاب الإعجاز، شکل پخته و سرشته نثر مرسل را مختص نثر نصرالله منشی در کیله و دمنه و بهاء‌الدین محمد در التوسّل الی التوسّل می‌داند:

«این یختن و سرشتن خمیر، غیر از صاحب کیله و دمنه و بهاء‌الدین بغدادی پرنفاق نیاید» (خدایی شریف‌اف: ۶۵ به نقل از الإعجاز: ۵۷)

۲. از لحاظ نظریه سبک نثر فارسی و بررسی سیر پرداخت به مسئله سبک سخنوری در تاریخ ادبیات فارسی، این کتاب می‌تواند مفید واقع شود. چنان که شرح آن خواهد آمد، التوسّل به جهت اشمال بر مقدمه‌ای که نویسنده در آن برای اولین بار به مسائل نظری سبک‌شناسی نظر کرده، در خور توجه است.

۳. از لحاظ تاریخی، به واسطه اشمال بر اشارات کثیره به بسیاری از وقایع تاریخی اواخر دوره خوارزمشاهیان و معاصرین ایشان از غوریه و اتابکان آذربایجان و غیرهم، فوق‌العاده است (بغدادی: ص کب، مقدمه قزوینی)

ساختار کتاب و بررسی مختصر محتوای آن

این کتاب مشتمل بر دیباچه، ۲ فصل مقدمه‌مانند و متنی متشکل از ۳ قسم است، که در ادامه مقاله به هریک به صورتی جداگانه پرداخته می‌شود:

دیباچه

دیباچه در حمد خداوند و ستایش از او و نعت پیغمبر و آل و اصحاب او - علیهم السلام - و ستایش سلطان وقت است. در این قسمت از کتاب، مؤلف پس از ذکر نام خود، که سنتی قدیمی در دیباچه‌نویسی است، سبب تألیف کتاب را مراجعه بزرگان، التماس دوستان و امتثال فرمان خداوندان می‌داند:

«چون من داعی را دواعی دولت رهنمونی کرد [...] و دیوان انشاء را به من تفویض افتاد و نتایج طبع و منشآت خاطر من در ضمن مکاتبات و طی مراسلات به اکناف و اطراف عالم منتشر شد [...] آن عبارات خلق در خاطر نظر بینندگان باطراوت نمود و بزرگان و اشراف از حاضران و اصحاب اطراف نسخ مناشیر و اخوانیاتی که من در قلم می‌آوردم، استدعا می‌فرمودند و چون من مایه خویش در آن باب می‌دانستم و پایه خود را در آن علم می‌دیدم - کل امرء یعرف بوسم قدمه - این مکتوب را در اول سواد می‌نمی‌کردم و به آخر نسختی نمی‌گرفتم و اندیشه جمع آن را به خاطر راه نمی‌دادم؛ چه هر که از عقل بهره‌ای دارد، نقد بهره سخن را از نظر ناقدان معرفت صیانت کند و بضاعت مزجاة صناعت را به مصر جامع تألیف نبرد. اما چون مراجعت بزرگان، که رعایت جانب ایشان متعین باشد، و معاونت دوستان، که اجابت ملمس ایشان مفترض بود، از حد مدافعت درگذشت و فرمان خداوندان، که امتثال حکم ایشان ضرورت گردد، بدان پیوست و مجال عذار تنگ شد و قوت تعلل ساقط گشت و ... به حکم اشارت ایشان - و الامور معذور - این قدر نسخ مکتوب [...] اثبات افتاد» (بغدادی: ۴).

نکته مهمی که از دیباچه این کتاب می‌توان دریافت، اشاره به سنت پرهیز از کتابت است. بهاءالدین نیز مانند بسیاری دیگر از مردمان مشرق‌زمین و ایرانیان، نگاشتن را به دلایل متعدد، نظیر دوری گزیدن از بوتۀ نقد، خاکساری و تمایل به پنهان داشتن فضایل شخصی از دید تاریخ، خوش نمی‌داند و تنها هنگامی که توسط دیگران در مضیقه قرار می‌گیرد، تسلیم شده و دانسته‌های خود را ثبت می‌کند.

مقدمه

مقدمه کتاب شامل ۲ فصل است:

فصل اول: که آن را تنها به مدح و ثنای بهاءالدین وزیر اختصاص می‌دهد.

فصل دوم: می‌توان اهمیت ویژه و منحصر به فرد کتاب التوسل الی التوسل را به فصل دوم مقدمه مربوط دانست؛ چرا که بهاءالدین در این فصل، مختصری مفید درباره انشای فارسی، سبک‌های مختلف نویسندگان و سبک و طریقه خویش بیان کرده است؛ بدین شرح که در قرون ششم و هفتم هجری، که دوره رشد و رواج سخنوری است، مهم‌ترین مسئله‌های اندیشه ادبی، طرح و شرح مسائل سبک سخنوری در خلال کتبی است که در آن هنگام تألیف می‌شد؛ بدان معنی که برای فهم دقیق و نقد متون نظم و نثر که در طول تاریخ ادبیات ایران شکل گرفته‌اند، ناگزیر از فهم نظریات ادبی نویسندگان، شاعران و دانشمندان علوم ادبی متقدم و استخراج نظریه‌های ادبی از خلال آثار آنها هستیم. به خلاف شعر که قدمایی نظیر نظامی عروضی، رشیدالدین و طواط و کیکاووس بن وشمگیر، در خلال آثار گرانبهایشان به تئوری و نظریه‌های شعر و شاعری و سبک شاعری پرداخته‌اند، درباره نقد نثر از قدیم اطلاع چندانی در دست نیست. در این راستا، آرای بهاءالدین بغدادی که در این فصل آمده، از آن رو با اهمیت است که آن خلای را که امروزه درباره نظریه نثر از دیدگاه گذشتگان داریم، پر می‌کند. به عبارت دیگر، سخنان بغدادی در این قسمت از مقدمه از آن جهت اهمیت دارد که به صورت مجزا و جداگانه به نثرنویسی و نظریه نثر توجه کرده است:

«بیش از آنکه اعداد مکتوبات را در حیز احصا آورم و افراد رسالات را بر دفتر اجتماع ثبت کنم و فراید سخن را در سلک ایراد کشم، فصلی در کیفیت و چگونگی ترتیب و بیان ماده و صورت منشآت خویش تقریر می‌دهم و می‌نمایم» (بغدادی: ۹).

چنان که گفتیم، مسئله سبک نثر فارسی برای نخستین بار در مقدمه کتاب بهاءالدین بغدادی، استادانه و عالمانه مطرح و شرح شده است. او در این فصل مسئله‌های انشای فارسی و سبک زبان نویسندگان را بررسی کرده و آن را به دو نوع تقسیم می‌نماید. تقسیم و دسته‌بندی سخن، از نظر او به شأن و شخصیت نویسنده و مناسبتش با صنعت تألیف بستگی دارد. به نظر او، سخن به اعتبار مترسلان و نویسندگان آن، یا «مصنوع» و یا «مطبوع» است:

«سخن به اعتبار مترسلان، اما مصنوع باشد و اما مطبوع؛ و مصنوع را به حسب اختلاف صنعت‌ها، اقسام فراوان و انواع

متفَن است [...]؛ و مطبوع یا کلام جزل و محکم باشد، که آثار قوت خاطر از اثناء آن معاینه می‌شود، یا سخن رقیق و دلاویز، که دلایل لطف طبع از مضمون آن مشاهده می‌افتند» (همان).

این مطلب درباره شناخت نظریه نثر بسیار مهم است؛ زیرا بغدادی بر بنیاد هنری و طبع انسان در سبک نثر توجه کرده است. از این تقسیم‌بندی معلوم می‌شود که سبک به هنر نویسنده و شأن و شخصیت او در نویسندگی وابسته است. در واقع خاصیت سبکی بر دو پایه استوار است: هنر پدیدآورنده و استعداد فطری او که در کارش احساس می‌شود؛ سخن مصنوع به صنایع تکیه دارد و سخن مطبوع از طبع روان گوینده سرچشمه می‌گیرد. جنبه اول به قدرت فکر و هوش آدمی وابسته است و طرف دوم از حسیات آدمی ناشی می‌شود. از سوی دیگر، طرح این مطلب به نحوی با مثل معروف «سبک، انسان است» مناسبت می‌یابد. افزون بر این، کوشش برای خلق سبک فردی، با جریان خودآگاهی نویسنده و ادعان به ارزش ویژه خود توأم است. البته در این شیوه برداشت از سبک، موضوع و مضمون، به عنوان مهم‌ترین عناصر شکل‌دهنده سبک، از نظر دور داشته می‌شوند؛ اما این مسئله برای بهاءالدین که هنر و سرشت شخصی هنرمند را بر صدر می‌نشانند، چندان اهمیت ندارد. پیدایش و تغییر و تحول سبک‌ها ریشه در ویژگی‌های فردی، یعنی طبیعت ذاتی و فردی افراد، دارد و دو جریان اصلی سبک، که یکی مطبوع و دیگری مصنوع است، به سرشت و ذات نویسنده سخت وابسته است (خدایی شریف‌آف: ۵۶). به نظر بغدادی هر یک از سخنوران به این یا آن روش توجه کرده و روش مقبول را اختیار کرده‌اند. در واقع، او انواع نثر مرسل و فنی که تا روزگار خود شاهد آن بوده را به «مصنوع» و «مطبوع» تعبیر کرده است: «بعضی طریق ترصیع و تسجیع می‌سپزند و مطامع و مقاطع سخن را بدان حلیت آرایش می‌دهند» (بغدادی: ۹).

او برای این نوع سخنوری، به دو نویسنده، ابوالحسن اهوازی در نثر تازی و امام رشیدالدین کاتب در نثر فارسی، مثال می‌زند؛ سپس در مقام ارزش‌گذاری برمی‌آید:

«و این اسلوب به نزدیک شماره سخن صناعت محبوب نیست؛ چه، در بیشتر اوقات، یک رکن از دو طریق کلام مرصع قلق و نامتمکن افتد و از تنگنای ترصیع جانب فصاحت نامرعی ماند» (همان).

بهاءالدین مصنوع گفتن را با فصاحت مغایر می‌داند. سپس به ارائه دلیل برمی‌آید که اگر این طریق سخن گفتن نشانه کمال بود، خداوند در قرآن - که مصداق حکم فصیح و بلیغ است - این چنین سخن می‌گفت. طبق مطالب بغدادی، حتی اگر گوناگونی سبک‌ها به طبیعت انسان‌ها وابسته باشد، قدر مسلم اکتسابی نیز خواهد بود و به شرایط کار و حرفه افراد و نحوه بیان نویسنده نیز بستگی دارد؛ و این نکته‌ای بس مهم در بررسی تاریخی انواع نثر و تئوری آن است:

«چنان که منشیان و منتهیان در ایجاد و ابداع سخن هر قوم طریقی گزیده‌اند و شیوه‌ای گرفته که ناقلان و مبتدیان نیز در اقتباس انوار بلاغت و اقتضای آثار ترسل، هر جمعی به نوعی دیگر میل کنند و هر طبقه‌ای به شیوه دیگر پسندیده دارند؛ چه طبایع آدمیان مختلف است و خواطر مردمان بر تفاوت و شهوات و اهواء، چون غرامات و آراء متشعب» (همان: ۱۰).

سخنان بهاءالدین، نتیجه، خلاصه و محصول تلاش فکری و عملی، یعنی حاصل تجربه و نظریه‌پردازی اوست. خود بغدادی شخصاً مکتوباتش را هم مصنوع نوشته و هم مطبوع و صراحتاً عنوان کرده است که به همه انواع سخنوری تسلط داشته، از شیوه اصلی و مختار طبع خود آگاه است و از ترصیع و الفاظ رکیک ناپسند، آگاهانه پرهیز کرده:

«پس من اگرچه از افراد ائمه این امت نباشم، باری در صف مقتدیان قدمی می‌گذارم و اگرچه در عداد منتهیان براعت نیابم [...] در نسج سخن نهجی اختیار کرده‌ام جامع همه ابواب؛ نوعی گزیده‌ام مرکب از همه اقسام، چنانکه در مطاوی مکاتبات، از هر تویی بویی و از هر شیوه‌ای شمه‌ای به مشام خاطر مستمع رسد [...] گاه بر بی مطبوع رفته می‌شود و گاه رعایت مصنوع کرده می‌آید و گاه درین نوع شروعی می‌رود و گاه به آن طرز رجوعی می‌افتد [...] اما شیوه اصلی و مختار حقیقی طبع من است که البته روی سخن در پای صنعت ترصیع نیزم و بر ایراد الفاظ رکیک و کلمات مستنکر، به جهت رعایت این تکلف اقدام نمایم [...] و ظن من آن است که چون مبتدی به حفظ چند رسالت از این مکتوبات مستظهر شود، در این فن تهذیبی تمام یابد و در هر شیوه که تحریر کند، طبیعت را پیاده نبیند و بر تلیق معانی رشیق و سیاق سخن پُر نکته قادر گردد و در صناعت ترسل وسیلتی بزرگ و ذریعتی مؤکد یابد و بدین سبب، نام این مجموع التوسل إلى الترسل نهاده آمد» (همان: ۱۰-۱۱).

چنان که می‌بینیم، بغدادی در سطور آخر این فصل با توجه به یادآوری قبلی خود، که همانا اکتسابی بودن فن ترسل و نویسندگی همگام با بر خورداری از طبیعتی متناسب است، ارزشمندی کتاب خود از جنبه آموزشی را یادآور می‌شود.

بنابراین می‌توان یکی دیگر از امتیازات منحصر به فرد و خاص کتاب التوسل إلى التوسل را داشتن وجه آموزشی آن از دیدگاه نویسنده و به طرز آگاهانه دانست، که در نوع خود بی‌نظیر است.

متن اصلی کتاب، شامل ترسلات

متن اصلی کتاب از ۳ قسم اصلی تشکیل می‌شود که بهاء‌الدین این سه قسم را در فصل دوم مقدمه فهرست‌وار نام می‌برد:

قسم اول: مشتمل بر فرمان‌ها و مناشیر دیوانی و عهدنامه‌ها و فتح‌نامه‌ها.

قسم دوم: مشتمل بر نامه‌هایی که از جانب سلطان به امراء و ملوک اطراف نوشته شد.

قسم سوم: مشتمل بر اخوانیات (نامه‌های خصوصی و دوستانه) و رقع‌ها و ملاطفاتی که مؤلف به بزرگان عهد و دوستان نوشته است.

مؤلف در پایان قسم سوم، چند قطعه انشاء - که مناسب شروع نامه‌هاست - درج کرده و کتاب را به یک قصیده فارسی، در شرح حال خویش و توصیف کتاب، و یک قصیده عربی، در مدح بهاء‌الدین وزیر، ختم کرده است. همچنین در نسخه‌های چاپی از این کتاب، در آخر آن رساله‌ای در حبس شادیاخ در بند به انشای بهاء‌الدین اضافه شده، که به قول مصحح، این نامه در آخر نسخه پاریس یافته و به آن اضافه شده است.

در این قسمت از مقاله لازم می‌بینم برای توضیح بیشتر درباره محتوای کتاب، ابتدا درباره انواع مکتوبات و رسائل در قرن ششم و هفتم هجری به اختصار توضیحاتی دهم و در ذیل هر یک مختصراً به نامه‌های التوسل نیز اشاره کنم.

اقسام مکاتیب در قرون ششم و هفتم هجری

الف. منشور و فرمان

یکی از مهم‌ترین و مشهورترین اقسام مکاتیب این دوره، «مناشیر» و «فرامین» بوده است که معمولاً از دیوان رسائل در تفویض مشاغل و مناصب بزرگ دیوانی و سیاسی و دینی و علمی، نظیر وزارت، امارت، سپهسالاری، قضاوت، حسبت، تدریس و ... صادر می‌شد و معمولاً توسط سلطان به تویح می‌رسید. گاهی منشور به احکامی اطلاق می‌شد که از دیوان خلافت، هنگام مرگ سلطانی و جلوس سلطانی دیگر و یا هنگام تفویض مجدد منصبی صادر می‌گشت تا بدین وسیله، سلطنت آن پادشاه به رسمیت شناخته شود. گاهی در این گونه موارد تعبیرات دیگری نظیر «مثال» به کار می‌رفت. لیکن به طور معمول، عنوان «مثال» بیشتر به اوامر کتبی یا شفاهی سلطان، ملوک و وزراء در مواردی غیر از تفویض اطلاق می‌گشت و کمتر پیش می‌آمد که تعبیر مثال و فرمان به جای «منشور» به کار رود. ارباب ترسل مراعات ۴ رکن را در مناشیر لازم می‌دانستند:

۱. خطبه و مقدمه منشور؛ ۲. ذکر مواقع انعام در حق مخاطب و بیان مرتبت و مقام او؛ ۳. بیان اوصافی مناسب درباره او؛ مثلاً درباره وزیران توصیف آنها به عدل و حسن تدبیر؛ ۴. وصایا، شامل تکالیف و وظایفی که مقلد منشور در اجرای مفاد آن به عهده خواهد داشت (خطیبی، ۱۳۷۵: صص ۳۶۶-۳۷۰).

قسم اول ترسلات کتاب التوسل (بر طبق نام‌گذاری بهاء‌الدین)، شامل ۵ منشور، ۹ مثال، ۳ عهدنامه و ۲ فتح‌نامه است؛ که البته در اینجا بهاء‌الدین عنوان «مثال» را به همان معنی فرامین و منشورات به کار برده و می‌توان آنها را در واقع «منشور» دانست؛ چرا که موضوع صدور و ساختار آنها به منشور می‌ماند. گذشته از دو فتح‌نامه و یک سوگندنامه‌ای که ذیل نام عهد در این قسمت آمده، ۱۵ مکتوب دیگر جزو مناشیر دیوانی محسوب می‌شوند که دارای ارکان معمول منشور هستند. بهاء‌الدین با آگاهی، مهارت و تسلط کامل، این منشورها را ترتیب داده و می‌توان قالب هر یک، نظیر «منشور در حق امیر سپهسالار تاج‌الدین - علی دام تمکینه - اصدار شد به جهت ایالت بارجلینگ» (بغدادی: ۳۸) و «این مثال در حق صدرالدین رئیس جرجان اصدار افتد بر سبیل عنایت و تقریر اشغال» (همان: ۱۲۲) و ... را بر مبنای قالب‌های معمول منشورنویسی صحیح تحلیل کرده و تطبیق داد. به نظر نگارنده، ذکر نام هر یک از این نامه‌ها به تفکیک نوع، مجال دیگری می‌طلبد و هرچند به وضوح مطلب می‌افزاید، به دلیل خودداری از به درازا کشیده شدن، از ذکر آنها در این بخش و بخش‌های ذیل صرف‌نظر می‌کنیم.

ب. فتح‌نامه و شکست‌نامه

یکی از اقسام مکاتیب دیوانی، «فتح‌نامه» بود، که پس از فتوحات بزرگ، در دیوان رسائل ترتیب داده می‌شد و از جانب

سلاطین به اطراف و اکناف ولایات و ممالک، خطاب به حاکمان، والیان و سلاطین ارسال می‌شد و رسم چنان بود که این فتح‌نامه‌ها را در روزهای جمعه بر منابر نماز جمعه می‌خواندند.

همچنین هنگام لزوم، با تمهید مقدمات مناسب و معاذیر خردپذیر، چنان که وهن بر اساس سلطنت نباشد، ممکن بود به همین کیفیت «شکست‌نامه» ای نیز نوشته شود و معمولاً برای طلب یاری یا برای آگاهی، خطاب به حکمرانان و سلاطین دیگر کشورها فرستاده می‌شد، که البته از دو قرن مورد بحث، شکست‌نامه‌ای به دست نیامده است.

ارکان فتح‌نامه‌ها عبارت بودند از:

۱. تمهید مقدمات متناسب و مفصل؛ ۲. دلایل مبادرت به جنگ؛ ۳. تاریخ شروع جنگ و وصف میدان؛ ۴. حصول پیروزی؛ ۵. لزوم بیان اعلام نتیجه فتح؛ ۶. خاتمه و نتیجه و شکرگزاری از حق (خطیبی: ۳۷۹-۳۸۱).
- چنان که گفته شد، در مجموعه منشآت بغدادی ۲ فتح‌نامه در قسم اول کتاب آمده است: «فتح‌نامه در آن وقت که لشکر به جانب بخارا رفت و فتح شهر بخارا حاصل گشت» و «فتح‌نامه نبشته می‌آید به جانب خوارزم» (بغدادی: ۱۲۵-۱۳۸). هر دوی این فتح‌نامه‌ها در قالب مرسوم و با حفظ ارکان اصلی آن نگاشته شده‌اند. در این کتاب شکست‌نامه به چشم نمی‌خورد.

ج. عهدنامه و سوگندنامه

از انواع دیگر منشآت این دوره، «عهدنامه» و «سوگندنامه» است، که معمولاً از نظر کیفیت انشاء، دارای مشخصات و ارکانی مشابه است. عهدنامه در میان پادشاهان یا سلاطین و ملوک اطراف مبادله می‌شد و سوگندنامه معمولاً از طرف پادشاهان به ملوک و امرا و دیگر ارکان دولت که عصبان و تمرّدی کرده‌اند و سپس از در انقیاد درآمده و مورد عفو و بخشش قرار گرفته‌اند، فرستاده می‌شد تا آن را برابر گواهان بخوانند و امضا کنند. متن این گونه منشآت، در دیوان رسائل تهیه و فرستاده می‌شد. گاهی نیز دو تعبیر عهدنامه و سوگندنامه در معنی واحد به کار می‌رفت. «امان‌نامه» و «بیعت‌نامه» هم در همین سبک نوشته می‌شد. قدیم‌ترین سوگندنامه باقی مانده به زبان فارسی، از جانب محمود غزنوی به منوچهر بن قابوس است که در تاریخ بیهقی ذکر آن رفته. ارکان سوگندنامه‌ها و عهدنامه‌ها عبارت است از:

۱. مقدمه که معمولاً با آیه‌ای مناسب لزوم نگاهداشت پیمان و بیان ارج و قدرت سلطان همراه بود؛ ۲. ذکر نام سوگند خورنده بی‌هیچ نعوت و عناوین و ذکر نام سلطان با عناوین و نعوت کامل؛ ۳. متن اصلی سوگندنامه؛ ۴. بیان عهد و شرایطی که سوگند خورده به عهده می‌گرفت با شرح کامل؛ ۵. تضمین‌ها و وثائق که عبارت بود از شرح مجازات و مکافاتی که در صورت تخلف شامل حال سوگندخورنده می‌شد؛ ۶. خاتمه مکتوب که در آن بار دیگر سوگند خورنده، سوگند خود را مؤکد می‌کرد (خطیبی: ۳۹۱-۳۹۳).

التوسل شامل ۳ نامه است که عنوان «عهدنامه» بر آن اطلاق شده. چنان که گفته شد، دو تای از این عهدنامه‌ها: «این عهد بر اسم اجل ثقة‌الدین محمود المستوفی - دام تمکینه - صادر می‌شود به تقلید وزارت [...]» (بغدادی: ۷۸) و «این عهد به یکی از کبار ائمه نبشته می‌آید در معنی تفویض اعمال بعضی از ولایت امر» (همان: ۱۰۲)، در واقع منشور سلطانی هستند و در موضوع تفویض منصب صادر گشته‌اند؛ اما یکی از آنها سوگندنامه‌ای است که در آخرین صفحات قسمت اول کتاب درج شده است: «این عهدنامه به جهت یکی از ملوک اطراف سواد کرده شد تا برین جملت سوگند خورد» (همان: ۱۳۸). این سوگندنامه کاملاً به جهت ساختار و ارکان اصلی سوگندنامه، از شکل اصلی سوگندنامه‌های معیار تبعیت می‌کند و از شمار چند سوگندنامه کامل و نمونه معدود باقی مانده از قرون ششم و هفتم به حساب می‌آید.

د. سلطانیات

«سلطانیات» یا مکاتیب سلطانی به منشآت گفته می‌شود که سلاطین به یکدیگر یا به ملوک اطراف می‌نوشتند. ارکان سلطانیات بدین شرح است:

۱. صدر مکتوب با نعوت و عناوین و ادعیه فارسی و عربی.
۲. رکن شرح اشتیاق، که مقدم بر آن معمولاً سلام و تحیت نوشته می‌شد (که ممکن بود حذف شود).
۳. رکن اصلی مکتوب، در صورتی که مکتوب در موضوعی معین نوشته می‌شد.
۴. انتظارات (در نامه‌هایی که جنبه دوستانه داشت و نه رسمی).
۵. پایان مکتوب (خطیبی: ۴۰۱-۴۰۵).

قسم دوم کتاب بغدادی شامل ۱۲ نامه است که از دیوان انشاء به ملوک و اصحاب اطراف فرستاده شده و از نوع «سلطانیات» محسوب می‌شوند. بجز یکی از نامه‌هایی که به جهت تفاوت موضوع و حتی عنوان، به طرز ناممکن در این سبک قرار گرفته است: «این مثال به یکی از اطراف نبشته می‌آید و وعد و وعید با هم آمیخته» (بغدادی، ۱۳۸۵: ۱۹۳)، بقیه این مکتوبات و رسالات و تحیات سلطانی از نوع دوستانه هستند و ارکان نامه‌های سلطانی کمابیش در آنها مراعات شده است. در صدر تمام این نامه‌ها دعا‌های فارسی در حدود سه خط، عموماً شامل دعا برای طول زندگانی و گردش امور به دولت دیده می‌شود. در برخی از این نامه‌ها رکن «شرح اشتیاق» وارد و در برخی حذف شده است. عباراتی نظیر «منتظرم»، «این دوست در مقام انتظار است»، «توقع چنان است»، «این دوست ملتمس و متوقع است» و... رکن انتظارات را در این نامه‌های سلطانی دوستانه مشخص و مبرز ساخته است.

هـ اخوانیات

در «اخوانیات» نسبت به دیگر اقسام منشآت، نویسندگان در گزینش لغات و ابداع مضامین و ترکیبات و آرایش کلام به صنایع لفظی و معنوی مجال وسیع‌تری در اختیار داشته‌اند. در اخوانیات این دوره از نظر ارکان مکتوب، دو شیوه وجود دارد: نخست: ارکانی که در بعضی منشآت گاهی به تفصیل می‌آید و گاهی در برخی حذف می‌شود و جای مشخص ندارد؛ مثل انتظارات، ابلاغ اسلام، تاریخ ارسال مکتوب، رساننده نامه و ... دوم: ارکانی که در بیشتر منشآت در محل خاص خود قرار دارند و معمولاً حذف نمی‌شوند و محلشان بندرت تغییر می‌یابد؛ مثل رکن صدر مکتوب، شرح اشتیاق، خاتمه.

ارکان معمول اخوانیات از این قرارند:

۱. رکن صدر مکتوب: که به شیوه‌های متنوعی انشا می‌شد؛ مثلاً با جمله‌های دعایی مختصر، با نعت یا بدون نعت. گاهی در صدر مکتوب، نویسندگان شیوه‌های دیگری با عبارات شاعرانه و توصیفی و مسجع آغاز می‌کردند. گاهی نامه با اشعار عربی و فارسی و در اوزان مختلف و قوافی مختلف و گاهی با سلام و تحیت و ابلاغ و یا با شرح اشتیاق شروع می‌شد. معمولاً در مکاتیبی که در پاسخ نامه دیگر صادر می‌گردید، آغاز نامه با ذکر وصول نامه همراه بود.
 ۲. رکن شرح اشتیاق: دومین رکن از ارکان اخوانیات است و از نظر سبک انشاء، زیباترین و برگزیده‌ترین ارکان مکاتیب اخوانی به شمار می‌آید و نویسندگان در تنوع و تکلف و آراستن آن به صنایع لفظی و ترکیبات مجازی و استعارات و کنایات و مضامین شعری، تمامی نکات را رعایت می‌کردند.
 ۳. خاتمه مکتوب: در این رکن سه شیوه مختلف در منشآت این دوره دیده می‌شود: یا ختم مکتوب، یا جمله دعایی مختصر عربی، یا ادعیه مفضل یا مختصر به زبان فارسی یا به عبارات عربی در تاریخ صدور مکتوب و حمد و نعت.
 ۴. ارکان فرعی دیگری نیز در اخوانیات دیده می‌شود که گاهی ذکر و گاهی به اقتضای مورد حذف می‌شود و عبارتند از: اعلام وصول نامه، سلام و تحیت اگر در صدر نبود، اخباری از سلامت حال خود و کسان پس از شرح اشتیاق و قبل از خاتمه، و ذکر انتظارات، مانند انتظار دریافت نامه، تقاضای ارجاع اوامر و نظایر آن (خطیبی: ۴۱۳-۴۱۵).
- قسم سوم کتاب بهاءالدین بغدادی را اخوانیات و ملاطفات او به بزرگان و مخدومان او تشکیل می‌دهد، که خود هریک از آنها را با عناوین «رساله»، «خدمت» و «رقعه» نام‌گذاری کرده است و تعدادشان به ۲۴ مکتوب می‌رسد. نکته قابل توجه درباره نامه‌های این قسم آنکه، به جهت اینکه مخاطبان نامه‌ها غالباً از میان بزرگان و صاحب‌مقامان بوده‌اند، قالب اخوانیات بهاءالدین به شکل «سلطانیات» بسیار نزدیک می‌شود؛ حتی رکن دعای اول و عرض ارادت و انتظارات به نامه‌های آن قسمت می‌ماند. در میان مکتوبات این قسمت، دو مکتوب «رساله‌ای خطاب به قاضی ظهیرالدین منور شاشی» (بغدادی: ۲۲۵) و «رسالت بمخدوم عماد الدوله و الدین و الی نساء»، نوعی جوابیه محسوب می‌شوند که به همین جهت در ابتدای این نامه‌ها رکنی مبنی بر اعلام وصول بدان اضافه شده است. در هفت مکتوب از این مکتوبات، که وجهه دوستانه در آنها بیشتر مشهود است، نامه با اشعاری فارسی و یا عربی آغاز شده. ناگفته پیداست رکن شرح اشتیاق در نامه‌هایی که حالت دوستانه دارد، مبرز و در آن دسته مکتوبات که در قالبی شبیه به سلطانیات نگاشته شده‌اند، حذف شده است. ۱۴ مکتوب با عنوان «رساله»، ۲ مکتوب با عنوان «خدمت» و ۸ مکتوب با اسم «رقعه» ملقب شده‌اند. ساختار و شکل رسالت‌ها و خدمت‌ها شبیه به هم است؛ اما رقعات، همچنان که از نامشان پیداست، نامه‌های کوتاه و

خلاصه را شامل شده‌اند. رقع‌های بهاء‌الدین نامه‌های دوستانه کوتاهی هستند که از ارکان چندگانه و متنوعی تشکیل شده‌اند. به طور کلی، «رقعه» در لغت به پاره‌ای از کاغذ اطلاق می‌شد که در آن چیزی می‌نوشتند و در اصطلاح، نوعی نامه و به شکل پاره نثر کوچکی بود که کاملاً مختصر و بدون تعیین گیرنده و ترکیب‌بندی و ساخت استوار نوشته می‌شد (خدایی شریف اف: ۱۷۸).

پرواضح است که این مجال در حدّ تحلیل و بررسی شکل، محتوا و ارکان تمام مکتوبات التوسّل نیست و تحلیل هریک مجالی جداگانه می‌طلبید؛ لیکن سعی شد در این قسمت به اختصار به نقل خصوصیات کلی این نامه‌ها پرداخته شود.

ویژگی‌های سبکی نثر کتاب

نثر مترسّله از آغاز رواج این نوع ادبی در زبان فارسی، نوع حرفه‌ای و رسمی درباری بوده است که در سبک عالی برای مخاطبان خاص خود در آن روزگار نوشته می‌شد. در واقع پس از سپهری شدن دوره مرسل نویسی در اواخر قرن پنجم، نثر فارسی در قالب نثر مترسّله، دوره جدید خود، یعنی سیر در نثر فنی را آغاز کرد. نویسندگان با به‌کارگیری انواع صنایع بدیعی و لفظی و تضمین آیات و احادیث و مثل‌های فراوان فارسی و عربی در کلام، نوع جدیدی از نثر به نام «نثر فنی» را تجربه کردند که طبقه مترسّله به خوبی از عهده این نثر برآمده و آن را تا حدّ نثر مصنوع به کمال رسانده و پیش بردند. آثار کسانی مثل رشیدالدین وطواط و بهاء‌الدین بغدادی، از اولین کتاب‌های منثور به این سبک محسوب می‌شود. به طور کلی می‌توان ویژگی‌های سبکی نثر بهاء‌الدین در التوسّل - که نماینده نثر فنی آن روزگار است - را در موارد زیر خلاصه نمود:

۱. **اطناب و اسهاب:** اطناب به طور کلی مشخصه بارز تمام منشآت این دوره محسوب می‌شود. بهاء‌الدین نیز به جهت ابراز هنر در فنّ نویسندگی در تمام انواع مکتوب، از جمله رسمی و دوستانه، سعی کرده است هریک از ارکان مختلف مکتوب را به تناسب موضوع، به شیوه اطناب و با تعبیر از معانی واحد با الفاظ و عبارات مختلف و مترادفات و تمثیلات و تشبیهات به درازا بکشد.

۲. **به‌کارگیری فراوان آرایه‌های لفظی و بدیعی:** نظیر جناس، تناسب (اعم از ایهام، تضاد، ترصیع، توازن، ترادف و نظیر) و ...

چنان که گفتیم، بهاء‌الدین پس از رشیدالدین - رشید وطواط برای اولین بار به هنر و صنایع بدیعی توجه بسیار کرد - و بعد از طی دوره اطلاق نثر و ارسال نویسی، به تصنع و تکلف و عبارت‌پردازی و آرایش ظاهر کلام روی کرد. الفاظ مشابه، متقارن، مترادف و متناسب، پیکره اصلی نثر بهاء‌الدین را تشکیل می‌دهند؛ به حدّی که می‌توان اولین خصیصه نثری او را آرایش لفظی کلام در همه انواعش دانست. در این میان، «سجع‌پردازی» در نثر مکاتیب او از جایگاهی منحصر به فرد و ویژه برخوردار است. البته بهاء‌الدین این صنعت را در همه جای مکتوبات و تمام انواع آن به یک شکل به کار نگرفته؛ مقدمات و صدر مکتوبات او مملو و مشحون از انواع سجع‌گویی و کلمات مسجع است. نیز در مناشیر حکومتی، که قصد هنروری او بر اطلاع‌رسانی‌اش رجحان داشته است، این گونه کلمات بیشتر دیده می‌شود. اما در برخی اخوانیات و نیز قسمت‌هایی از نامه‌هایی که بهاء در صدد توضیح و بسط مطلبی مهم است، از وفور این صنعت کاسته می‌شود. ویژگی سبک‌سازی دو صنعت سجع و ترصیع در ترسّلات بهاء‌الدین تا جایی است که امیر خسرو دهلوی، سخنور و سخن‌شناس بزرگ فارسی‌زبان، خود را ادامه‌دهنده سبک این دانشمند معرفی می‌کند و سبک او را به کمال می‌رساند (خدایی شریف‌اف:

(۸۸)

۳. **به‌کارگیری تشبیهات و استعارات:** تشبیه و استعاره نیز در همه قسمت‌های مکاتیب به یک میزان استفاده نشده است؛ بلکه بهاء‌الدین در برخی ارکان و قسمت‌ها از لحاظ به‌کارگیری این صنایع به تفنّن و در بعضی قسمت‌ها به ارسال و اطلاق گرایش پیدا کرده است.

۴. **وفور لغات و عبارات عربی و اقتباس و تضمین آیات و احادیث و امثله عربی:** این کتاب را می‌توان اولین کتاب از جهت فراوانی به‌کارگیری لغات و تعبیرات عربی دانست. نثر قبل از او از نوع مترسّله و غیر آن، هیچ‌یک تا این حد به زبان عربی آغشته نشده نبود. گذشته از واژگان عربی، عبارات عربی نیز در جای‌جای نثر او و بویژه در قسمت ادعیه و نعت و عناوین و القاب مکتوبات موج می‌زند. همچنین بهاء‌الدین در قسمت‌های مختلف مکاتیب، از جمله خطبه، صدر، مقدمه، بدنه اصلی و خاتمه مکاتیب، از آیات و احادیث و مثل‌های عربی به عنوان استشهاد سخن و یا برای درج و حل در کلام

خود استفاده می‌کند.

۵. به کارگیری ابیات و اشعار عربی و فارسی: گذشته از لغات و عبارات عربی، گاهی دیده می‌شود در لابه‌لای منشورهای دیوانی و سلطانیات، تکبیت‌های عربی برای زینت کلام استفاده شده است، که در این نوع مکاتیب تا آن زمان ابیات فارسی بندرت به چشم می‌خورد. این مطلب درخور توجه حکایت از این دارد که هرچند در زمان بهاءالدین زبان فارسی زبان رسمی ترسل ایرانیان قلمداد می‌شد، اما هنوز این تصور وجود داشت که به کارگیری عربی، هرچند در حد ابیاتی چند، در مناشیر و مکاتیب رسمی و دیوانی پسندیده‌تر است. ابیات فارسی به تعداد زیادی در نامه‌های دوستانی و اخوانیات - که قسمت سوم نامه‌های کتاب را تشکیل می‌دهند - یافت می‌شود. تعداد این ابیات در دو قسم اول منشآت - که مناشیر و سلطانیات هستند - به دلایل گفته‌شده بسیار ناچیز است. در اخوانیات، ابیات فارسی و عربی گاهی در ابتدای نامه و به عنوان صدر آن و گاهی در میان و آخر آن به کار گرفته شده‌اند، که البته خود شیوه‌ای از شیوه‌های نامه‌نگاری را شامل می‌شود.

۶. طولانی بودن جملات: از خصیصه‌های دیگر نثر فنی بغدادی، طولی بودن جملات آن است. کتاب التوسل نیز به عنوان نمونه‌ای کامل از این نثر، دارای جملات فراوان بلند است که مواقعی خواننده را برای فهم معنی، به برگشت در کلام و از سرگیری جمله وادار می‌کند؛ خصوصاً اینکه گاهی جملات معترضه بلندی که خود قابلیت شکسته شدن دارند، در آن درج شده است.

نسخه‌های کتاب

از این اثر ۲ نسخه موجود است، که یکی از آن دو - به گفته علامه قزوینی - بسیار ناقص و مختصر است. یکی در کتابخانه لیدن و دیگری در کتابخانه ملی پاریس نگهداری می‌شود. تاریخ کتابت نسخه لیدن، سال ۶۶۸ هجری است و نسبتاً صحیح‌تر و مرتب‌تر است، که این نسخه به خط نسخ روشن و خوانا کتابت یافته. نسخه پاریس، که در صحت و اعتبار به مراتب کمتر از نسخه لیدن است، در سال ۶۸۴ هجری کتابت شده. علامه عکس هر دو نسخه را گرفته و با خود به ایران آورده است (بغدادی: ص ۱۵، مقدمه احمد بهمنیار).

پی‌نوشت

* دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی.

کتابنامه

- بغدادی، بهاءالدین محمد بن مؤید، ۱۳۸۵، التوسل إلى التوسل، مقدمه و تصحیح احمد بهمنیار. چاپ اول، تهران: اساطیر.
- توپسرکانی، قاسم، ۱۳۸۳، نامه‌های رشیدالدین و طواط. تهران: مؤسسه چاپ و انتشارات دانشگاه تهران.
- شریف‌اف، خدایی، (پیش از انتشار)، نظریه نثر در ادب فارسی. ترجمه مرتضی رزم‌آرا.
- خطیبی، حسین، ۱۳۸۶، فن نثر در ادب پارسی. چاپ دوم، تهران: زوآر.
- رزمجو، حسین، ۱۳۷۴، انواع ادبی. چاپ سوم، مشهد: آستان قدس رضوی.
- صاحبی، محمد، ۱۳۸۸، «نگاهی به نامه‌نگاری در ادبیات عربی و تأثیر آن بر فن ترسل فارسی». کتاب ماه ادبیات شماره ۲۷ (پیاپی ۱۴۱).

- عبدالجلیل، ج. م، ۱۳۷۶، تاریخ ادبیات عرب. ترجمه آذرتاش آذرنوش. چاپ سوم، تهران: امیرکبیر.
- المیهنی، عبدالخالق، ۱۳۷۵، دستور دبیری. به تصحیح علی رضوی بهابادی، یزد: بهاباد.
- عوفی، محمد بن محمد، ۱۳۶۱، لباب الالباب. با مقدمه و تعلیقات علامه قزوینی و تحقیقات سعید نفیسی. تهران: قمر رازی.
- فاخوری، حنا، بی‌تا، تاریخ ادبیات عرب. بیروت: دار الجلیل.
- مأمون بن محیی‌الدین الجنان، ۱۴۱۴ق، ابوبکر الخوارزمی بین نثر و شعر. الطبعة الاولى، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- منتجب‌الدین بدیع، علی بن احمد، ۱۳۸۴، عتبة الکتبه: مجموعه مراسلات دیوان سلطان سنجر. به تصحیح و اهتمام محمد قزوینی و عباس اقبال آشتیانی. تهران: اساطیر.
- نظامی عروضی سمرقندی، احمد بن عمر بن علی، ۱۳۷۹، چهار مقاله به اهتمام محمد معین. چاپ یازدهم، تهران: صدای معاصر.